

استالینیسیم و مسئله بوروکراسی

در جامعه سوسیالیستی

سازمان چریکهای فدائی خلق

استالینیزم مسئله بوروکراسی در جامعه سوسیالیستی

استالین هدف درجه اول حملات سوسیالیست

های راست و مبلغان بورژوازی علیه کمونیزم است -
آنان از استالین شیخ هولناکی ساخته اند و دربار
به اصطلاح دیکتاتوری های او، کتابها و مقاله های
بسیار نوشته اند و حتی او را "خودکامه" سنگدل
و دیوانه " لقب داده اند و با هیتلر و دیکتاتور-
های دیگر مقایسه کرده اند - آنها با تاثیر و تاسف
از زندانها، اردوگاه های کار اجباری، دادگاهها و
اعدامهای زمان استالین یاد میکنند و میگویند این
همه ناشی از شخصیت خودکامه استالین

۱- اندیشه و هنر، سال ۵۱، شماره ۶، ص ۶

است - برخی از اینها حتی شکجه گاه استالین هم
اختراع کرده اند و دروغ پردازی را به جایی رسانده
اند که حتی مرگ سویدلف را هم به استالین نسبت می
دهند^۱ و تبهاران قاتل ماکسیم گورکی را که ماهیت
شان کاملا شناخته گردید و وابسته به او میدانند^۲
پس از پیدا شدن ریزونیوم جدید (ریزونیوم خروشچفی)
نیز حزب کمونیست اتحاد شوروی و بسیاری از احزاب
کمونیست ریزونیوم جهان، همزمان با سوسیالیستها
راست و مبلغان بورژوازی به تکفیر استالین پرداختند
و او را مطلقا رد کردند - اگر چه دروغساز
سوسیالیست های راست و مبلغان بورژوازی

۱- "لندن، ۱۹۷۰ (به نقل از اندیشه
و هنر، همان ۲۰ - گفته یک روشنفکر بورژوا - هوما^۳

خود سبب میشود که ما حتی در اصالت هومانیزم
بورژوائی آنان نیز شک کنیم و ماهیت ریزونیوم
جدید نیز نشان میدهد که حمله ریزونیومستهای
خروشچفی آغاز و نقطه شروع ارتداد آنان نسبت به
مارکسیزم - لنینیزم است ولی باز این سؤال باقی
میماند که استالین کیست و استالینیزم چیست؟

استالین یکی از رهبران انقلاب اکبر و یک
مارکسیست - لنینیست بزرگ است - او نمونه یک
انقلابی صادق و یک مبارز محکم و سر سخت است
که در میان مبارزات توده ها آبدیده شده است -
او در یک خانوابه کارگری - دهقانی بدنیا آمد
(۱۸۷۹) و پدرش ابتدا یک کشنده وز پیشه ور -
سپس کارگر کارخانه کفایش بود - استالین را از آغاز

به دبستان علوم دینی و سپس به دبیرستان علوم
دینی فرستادند - اعتراض نسبت به مدرسه علوم
دینی نخستین سنگ بنای شخصیت انقلابی
استالین بود - او در پانزده سالگی به مارکسیزم
گروید (۱۸۹۴) و چنانکه خود در این باره میگوید:
" از سن پانزده سالگی، یعنی از همان
هنگامیکه با گروههای مخفی مارکسیستهای
روس که در آن موقع در ماورای قفقاز زندگی
میکردند ارتباط پیدا کردم داخل جنبش
انقلابی شدم - این گروهها در من تاثیر
عمیق داشتند و طعم ادبیات مخفی
مارکسیستی را به من چشانند " -^۱

۱- ای و استالین، مصاحبه با امیل لود ویکتویسند
آلمانی در سال ۱۹۳۸، صفحه ۹ (به نقل از شرح حال -
مختصر یوسف ویساریونیچ استالین) -

استالین سالها در سرزمین های وراقققاز بطور فعال در مبارزات توده ها شرکت داشت و چندین روزنامه محلی را میگرداند، تا اینکه در سال ۱۹۱۲ بنا به پیشنهاد لنین به ریاست دفتر کمیته مرکزی روسیه انتخاب شد و مدیریت روزنامه پراودا در پتربورگ را به عهده گرفت و به صورت یکی از رهبران حزب درآمد. استالین از سال ۱۹۰۱ تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به صورت مخفی زندگی میکرد و صرفاً یک انقلابی حرفه ای بود. در این مدت او ۷ بار بازداشت گردید و ۶ بار او را به سیبری تبعید کردند که ۵ بار را از تبعید گریخت. شخصیت و اندیشه انقلابی استالین همواره مورد توجه لنین بود و بنا به پیشنهاد لنین کفرانس حزب سوسیال دموکراسی روسیه در پراگ او

در هیجده سالگی استالین در اس محفل های مارکسیستی در بیرستان علوم دینی قرار گرفت و در نوزده سالگی به حزب سوسیال دموکرات روسیه در تفلیس پیوست (۱۸۹۸). او برخلاف بسیاری از رهبران انقلاب اکتبر هرگز راهی مهاجرت نشد و همواره در داخل جامعه مبارزه کرد. خود او در این باره میگوید: "من سال ۱۸۹۸ را به خاطر میآورم، هنگامی که برای اولین بار محفلی از کارگران تعمیرگاه های راه آهن را به من واگذار نمودند. اینجا، در محیط این رفقا برای اولین بار تعمید جنگی انقلابی دیدم. کارگران تفلیس اولین معلمین من بودند".^۱

۱- روزنامه پراودا شماره ۱۳۶، ۱۶ ژوئن سال ۱۹۲۶ (به نقل از شرح حال مختصر... پیشین)

از مرکز لنین نیز بزرگترین ادامه دهندة راه او و بزرگترین سازنده سوسیالیسم در اتحاد شوروی بود. او پس از مرکز لنین ۲۹ سال زمام امور شوروی را در دست داشت و در این مدت با نابود کردن کامل تولید خصوصی (بورژوازی و خرده بورژوازی) و صنعتی کردن اعجاب انگیز کشور شوروی، مرحله انقلاب سوسیالیستی را به انجام رساند. در زمان استالین اقتصاد شهری (صنعت و بازرگانی و امور مالی) از دست بورژوازی بکلی خارج شد و کاملاً پرولتریزه گردید، در اقتصاد روستائی کولاک ها عموماً نابود شدند، تولید مستقل به کلی از بین رفت و اقتصاد اشتراکی (کالخوز) و مالکیت تمام خلقی (ساوخوزو غیره) جای آن را گرفت، در زمینه سیاسی و

را غیابا به عضویت کمیته مرکزی حزب و ریاست دفتر کمیته مرکزی روسیه انتخاب نمود. در این موقع استالین در تبعید بود و لنین دستور داد که وسائل فرار او را فراهم کنند. استالین همواره به خط مشی لنین در حزب سوسیال دموکرات روسیه وفادار بود و همواره در راه آن سرسختانه مبارزه می کرد. او همیشه یک بلشویک مبارز بود و برخلاف بسیاری از رهبران حزب هرگز به فراكسیونهای دیگر حزب سوسیال دموکرات کوچکترین گزاشی نشان نداد. استالین در زمان لنین به دبیر کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب شد و از سال ۱۹۱۷ تا هنگام مرگ لنین همواره مهمترین وظایف حزبی و دولتی اتحاد شوروی را به عهده داشت. پس

شرقی دارد. واقع بینی استالین در استفاده از سه تضاد بین امپریالیستها و تشکیل جبهه متفقین با آمریکا و انگلستان و در عین حال آگاهی بر ماهیت سوداگری آنان و اشغال بموقع سرزمین های اروپای شرقی، سهم او را در پیروزی طبقه کارگر شوروی و اروپای شرقی و نیز پیروزی تمام خلقهای جهان بر فاشیسم بیشتر میکند. استالین تجسم اراده آهنین پرولتاریای رزمنده اتحاد شوروی بود.

اما استالینیزم چیست؟ سوسیالیستهای راست و مبلغان بورژوازی استالینیزم را ناشی از بسط اصطلاح استبداد و قلد رماپی شخص استالین می دانند. رویزیونیستهای جدید نیز خود توجیه مشخصی از استالینیزم ندارند و در این مورد تقریباً

ایدئوتیک استالین به نبرد سختی با انحرافهای چپ و راست بورژوائی درون پرداخت و در این نبرد اگرچه حد اعلاى خشونت را بکار برد و پیروزیهای بزرگی به دست آورده ولی سرانجام سالها پس از مرگش از دست آنان شکست خورد و انحراف بورژوائی رویزیونیسم جدید (رویزیونیسم خرشچی) بر استالین پیروز شد. علت اصلی شکست استالین اشتباه او در شناخت ماهیت این انحرافات و نیز روش نادرست او در مبارزه با منحرفین بود و این موضوع را ما چند سطر پائین تر روشن خواهیم ساخت. از نظر سیاست خارجی نیز استالین بزرگترین شکست دهنده فاشیسم هیتلری بود. او سهم عظیمی در قلع و قمع آلمان هیتلری و رهائی طبقه کارگر کشورهای اروپای

تا او چنین موقعیت هائی داشته باشد، صرف نظر از علت وجودی این ویژه گی ها، این سؤال باقی میماند که چه چیز امکان بروز رو آمدن به چنین شخصیتی داده؟ آیا در هر زمانی و در هر مکانی این تیپ شخصیت میتواند چنین موقعیتهائی را بدست آورد؟ مسلماً تنها چیزی که امکان رو آمدن و ابراز وجود به استالین داده ضرورت های مشخص اجتماعی است. پس استالینیزم یک جریان مشخص تاریخی - اجتماعی است. در زمانی که شخصیت سیاسی استالین نشو و نما مییافت و به رهبری حزب و دولت میرسید، عظیم ترین نبرد اندیشه های تاریخ و عظیم ترین مبارزات طبقاتی تاریخ، در زمان او و در حول و حوش او جریان داشت. در خود

سخنان سوسیالیستهای راست و مبلغان بورژوازی را تقلید میکنند. تصور اینان با درک ماتریالیستی - دیاکتیکی تاریخ کاملاً مخالف است. استالینیزم یک جریان تاریخی - اجتماعی است. استالین مجموعاً در حدود ۵۵ سال فعالیت حزبی داشته است. از این مدت یازده سال رهبری مبارزات - انقلابی باکو، تفلیس و غیره را به عهده داشته، از شش سال قبل از انقلاب اکتبر در شمار رهبران درجه اول حزب و انقلاب شوروی بوده و پس از انقلاب تسای زمان مرگ لنین مهمترین مسئولیت های حزبی و دولتی را به عهده داشته و پس از مرگ لنین ۲۹ سال رهبر حزب و دولت اتحاد شوروی بوده. اگر بپذیریم که ویژگی های شخصیت استالین سبب شده

روسیه و در جریان مبارزات انقلاب، غولهای چون پلخانف، زاسولچ، مارتف، بوخارین، تروتسکی و غیره وجود داشتند. در این میان چه چیزی سبب شد که استالین به اوج برسد؟ مسلما همان چیزی که فرمان افول شخصیت عظیمی چون پلخانف را صادر کرد، یعنی ضرورت‌های اجتماعی. اما باز به این سؤال پاسخ ندادیم که استالینیزم چیست. میتوان گفت اگر لنینیزم، مارکسیزم-لنینیزم عصر دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی است؛ ویژگی جریان‌ات و مبارزات - اجتماعی این دوران دقیقا در استالینیزم منعکس است. استالینیزم خط مشی و ایدئولوژی دوره ای از مبارزات تاریخی پرولتاریای شوروی است که خلسق

شوروی در دو جنبه مختلف می‌جنگید؛ یکی در جنبه داخلی علیه کولاک‌ها و بقایای بورژوازی در جامعه شوروی و یکی دیگر در جنبه جهانی علیه دولتهای امپریالیستی. خشونت پرولتاریای شوروی در تنگای این مبارزات سخت و بی‌امان است و اشتباهات استالینیزم، اشتباهات تاریخی پرولتاریا است که بر اساس قوانین ماتریالیستی دیاکتیکی شناخت، هیچ گریزی هم از آن نمیتوانسته است باشد.

اما اشتباهات استالینیزم چیست؟ اشتباهات استالینیزم اساسا در مورد برخورد با منحرفان داخل حزب بود. استالین در برخورد با آنان دچار اشتباه مهم گردید؛ یکی اینکه او تصور میکرد پس از محو کامل تولید بورژوازی (چه در صنعت و چه در

کشاورزی) و محو کامل فعالیت‌های مستقل (غیر دولتی) مالی و یا بازرگانی در جامعه، دیگر بورژوازی کاملا سرنگون شده است و دیگر در جامعه طبقات متضاد وجود ندارد و تنها خطری که می‌تواند جامعه شوروی را تهدید کند، خطر هجوم مسلحانه امپریالیزم جهانی است. همین اشتباه سبب میشد که ماهیت طبقاتی منحرفان حزب روشن نگردد و استالینیزم آنها را اغلب آنها را جاسوسان خارجی و غیره مینداشتند. در حالی که جامعه سوسیالیستی پس از محو کامل تولید، بازرگانی و فعالیت مالی بورژوازی در شهر و روستا، با بقایای بورژوازی از چند طریق میتواند وجود داشته

باشد و یا احیاء شود؛ یکی از طریق قشر ممتاز جامعه سوسیالیستی. این قشر ممتاز تشکیل شده است از قشر بالای روشنفکران و متخصصان عالی که کادریهای بالای حزب، اداری و مدیریت مراکز مختلف تولیدی و غیره را اشغال کرده اند. در جامعه سوسیالیستی اگر دیکتاتوری پرولتاریا هشیار نباشد، همیشه امکان دارد که این قشر ممتاز با افزایش تدریجی امتیازات خویش و تعیین حقوقهای زیاد برای خود، به نوع خاصی از بورژوازی تبدیل شود که به آن بورژوازی بوروکراتیک میتوان گفت. این قشر ممتاز در جریان رشد خود، اگر با آن مبارزه نشود، سرانجام سوسیالیزم را به کاپیتالیزم تبدیل خواهد کرد و طبعا در کنار آن سرمایه داری

۱- درباره کمونیسم کاندب خروشچف و آموزش‌های آن برای جهان، از روزنامه های ژین من ژیبائو و خون چی، نسخه دستی، صفحه ۱۹.

طرق ادامه وجود و احیای بورژوازی در جامعه سوسیالیستی، تولید و معاملات قاچاق است. در اتحاد شوروی امروز و در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، اکنون کارگاههای کوچک مخفی ای وجود دارد که به تولید لباس، اشیای لوکس و غیره میپردازند و آن را مخفیانه در بازار سیاه میفروشند. علاوه بر این، دزدی، بند و بست و استفاده های نامشروع از اموال دولتی نیز رایج است. این نیز نوع خاصی از بورژوازی در جامعه سوسیالیستی است که اگر با آن مبارزه نشود، روز بروز رشد میکند و توسعه می یابد و سبب احیای سرمایه داری در جامعه میگردد. این دسته از بورژواها با افراد قشر ممتاز یاد شده رابطه برقرار میکنند، به آنان رشوه میدهند، آنان را میخرند و در نتیجه

از موقعیتشان استفاده می نمایند. یکی دیگر از بقایای بورژوازی در جامعه سوسیالیستی، ایدئولوژی و نیروی عادت بورژوازی و خرد بورژوازی است که بقول لنین: "از همه جوانب پرولتاریا را محاصره میکند و آن را به تحلیل میبرد." روشن است که حزب باید توده ها را در مبارزه با این سه دسته بقایای بورژوازی عمیقا و وسیعا مجهز کند. طبعا برای مبارزه با هر یک از این سه پدیده راهها و روشهایی وجود دارد که حزب باید با اتکاء بر توده ها از این روشها استفاده کند. مثلا مبارزه با امتیازات و حقوقهای بالا، تلفیق نسبی کارفکری و بدنی^۱

۱- تلفیق کامل کارفکری و بدنی فقط در جامعه کمونیستی ممکن است.

توده ها اشتباه کنند، ولی در جریان عمل خواهند آموخت و اشتباهات خود را تصحیح خواهند کرد. یکی دیگر از اشتباهات استالینیزم، در شیوه مبارزه او با منحرفان حزب بود. این اشتباه اساسا از اشتباه اول برمیخیزد. به عبارت دیگر، استالین چون درست نمیدانست که مبارزه او با منحرفان مبارزه ای طبقاتی است و در نتیجه درست نمسی دانست که چه طبقه ای باید با چه طبقه ای بچنگد بدینجهت در این مبارزه به اندازه کافی به بسیج توده ها نمیپرداخت. او در این مبارزه خود بیشتر به بوروکراسی متوسل میشد. مثلا چند نفر از منحرفان حزب که در شمار رهبران درجه اول حزب بودند، یعنی کامنف، زینوویف، بوخارین و غیره

مسئولیت مستقیم بوروکراسی در مقابل توده ها افشاگری زندگی خصوصی روشنفکران و کادرها، جلوگیری از حرفه ای شدن کامل کارهای سیاسی و هنری مشارکت وسیع و هرچه بیشتر توده ها در همه امور دولتی و حزبی، طرح وسیع اختلاف نظرهای حزبی در میان توده ها و ایجاد بحث عمومی در اطراف آن و سرانجام انقلابهای مکرر فرهنگی، لازم به یاد آوری است که پشتوانه و ضامن درستی تمام روشهای یاد شده، بسیج بی پروای توده ها است. باید در تمام امور، توده ها را همواره بسیج کرد و از این کار هیچگونه هراسی بدل راه نداد. باید توده ها حق داشته باشند در امور نظارت کنند، قضاوت کنند و تصمیم بگیرند. البته ممکن است

! که از احزاب خارج شده بودند، بدادگاه سپرد و ادگاه آنان را به اعدام محکوم ساخت. البته اینان رتکب جنایت شده بودند و چنانکه خودشان پس از ثبات قضیه بدان اعتراف کردند، در ماجرای قتل بیروف کمونیست برجسته اتحاد شوروی و کارهای شابه دیگر دست داشتند. با این حال نباید انند جنایتکاران ساده با آنها رفتار میشد و مجازات آنان به دستگاه بوروکراسی واگذار میگردد. آنان بیایست از نظر سیاسی میگردند. مثلاً زینوویف سی بود که با لنین کتاب مشترک نوشته بود و چنین خاصی را فقط با یک اعدام ساده نمیتوان کشت. بیان میبایست عمیقاً افشاء میشدند و برای مبارزه آنها توده ها وسیعاً بسیج میگرددند. این از لبته تبلیغات زیادی هم علیه آنان شده بود، ولی نگر یک مبارزه وسیع توده ای بر علیه افکار آنان انجام نگرفته بود و مردم در مبارزه با انحرافات فکری نان وسیعاً شرکت نداشتند و در نتیجه کارگر ساده شوروی به خوبی نمیدانست که بوخارین چه میگوید. انحراف ایدئولوژیکی او از کجا سرچشمه میگردد. لبته گاهی بحث وسیع حزبی در سطح کادرها در ورد این انحرافات در میگرفت و توده ها هم وسیعاً زاستالین حمایت میکردند. مثلاً در بحثی که به پیشنهاد زینوویف و تروتسکی دو ماه قبل از تشکیل نگره پانزدهم حزب (۱۹۲۷) در گرفت، ۷۲۴ نزارتن از افراد حزب زینوویف و تروتسکی را محکوم ردند و فقط ۴ هزارتن به آنان رای مثبت دادند.

نظر تاریخی اهمیت دارد. توده ها در طی یک مبارزه وسیع ضد زینوویف در واقع یک مرحله تکاملی را میگردانند. اگر هم فرض کنیم که قتل کیروف یک عمل صرفاً جنائی است و دارودسته یاد شده، هیچ توجیه سیاسی بی برای آن نداشته اند، باز این مسئله مطرح است که اینان قبل از قتل کیروف به اندازه کافی انحرافشان آشکار گشته بود و به اندازه کافی خیانت کرده بودند. بارها حزب به آنها اخطار کرده بود و بارها توبه کرده بودند، حتی آنان سالها قبل از کیروف از حزب اخراج گشتند.

۱- حتی در زمان حیات لنین و در آستانه انقلاب اکبر، زینوویف و کامنف به بهانه مخالفت خود، نقشه قیام مسلحانه را از پیش در یک روزنامه منشویکی فاش ساختند.

ولی این بحثها بهیچوجه کافی نبود. میبایست انگای اصلی در مبارزه با انحرافات بر روی همین بحثها باشد، نه مجازاتهای حزبی و دولتی، مثلاً در حزب کمونیست چین، نظر لیوشائوچی در مورد مخالفت با اشتراکی کردن کشاورزی و دفاع از تولید کنندگان مستقل و کولاکها شباهت به نظر بوخارین در این مورد دارد. با این تفاوت که بوخارین در کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی دارای اقلیت کوچکی بود، در حالی که لیوشائوچی در کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دارای اکثریت بود. اقلیت مائو به توده های حزبی روی آورد و با بسیج وسیع توده ها، به مبارزه با نظریات لیوشائوچی پرداخت. لیوشائوچی در حالی که در راس قدرت بود، از نظر

سیاسی کاملاً مرد تا اینکه در کنگره بعدی (کنگره نهم) از نظر حزبی هم دچار شکست قاطع گردید. یا مثلاً در مورد تروتسکی. او را که در کنگره پانزدهم از حزب اخراج کرده بودند (۱۹۲۲)، در سال ۱۹۲۹ کمیته مرکزی حزب، او را به جرم اینک — فعالیت سیاسی غیر قانونی میکند، از کشور شوروی — اخراج کرد. این کار در واقع حل بوروکراتیک مسئله بود. تروتسکی میتوانست در شوروی بماند و در همانجا پیوسد. او حتی در زمانی که در حزب دارای قدرت بود در کنگره و کمیته مرکزی از یک اقلیت کوچک برخوردار بود، از نظر توده ای نیز، او در تمام مباحثات توده ای حزبی شکست فاحش میخورد، مثلاً در مباحثه ای که قبل از کنگره دهم در زمان توده ای مبارزه میگردید. خودش هم میبایست میماند و حرف هایش را میزد و حتی بیشتر از گذشته از توده ها تودهنی میخورد. مهمترین فایده این کار این بود که توده ها تکامل سیاسی بیشتری می یافتند و در مبارزه با دشمنان خود کار کشته تر می شدند. اخراج تروتسکی از شوروی هیچ سودی — نمیتوانست داشته باشد. باید به استقبال مبارزه شتافت نه اینکه از آن گریخت. البته استالین کسی نبود که از مبارزه ای بگریزد و این فقط اشتباه تاریخی او در درک ماهیت طبقاتی دشمن و انتخاب روش درست مبارزه بود. او به جای مدد گرفتن از توده ها از بوروکراسی حزب و دولت مدد میگرفت که این کار اساساً نادرست بود. اگر چه بوروکراسی

حیات لنین در گرفت (۱۹۲۱)، یا در مباحثه ای که قبل از کنگره سیزدهم در زمان بیماری لنین (۱۹۲۴) در گرفت دچار شکست وحشتناک شد. فقط عده کمی از روشنفکران حوزه های حزبی دانشگاه و حوزه های کارمندی به نفع نظر او رای دادند، یا در مباحثه ای که در ماه قبل از کنگره پانزدهم (۱۹۲۷) در گرفت، چنانکه قبلاً هم گفتیم، کمتر از یک درصد افراد حزب (۴ هزار نفر) به نفع او رای دادند و بیشتر از ۹۹ درصد افراد حزب (۷۲۴ هزار نفر) او و متحدانش را محکوم کردند. تازه این همه قبل از مرگ سیاسی تروتسکی بنوده است. به هر حال او میباید هر چه بیشتر افشاء میشد و با نظریات سیاسی او وسیعاً در سطح زمان استالین در مجموع خدمت گزار توده ها بود و هنوز از آنان فاصله طبقاتی نگرفته بود، ولی باید به یاد داشت که بوروکراسی حزب و دولت، در مقام سوسیالیستی یکی از منشاء های احیای بورژوازی و خرد بورژوازی است. بوروکراسی در جامعه سوسیالیستی باید طبق وصیت لنین تحت نظارت و نیز پاسخگوی مستقیم توده ها باشد و نمیتوان در یک مبارزه درون خلقی به آن اتکای اساسی داشت. کاری که دادگاههای استالین میکردند، میبایست میتینگ ها، تظاهرات و جلسات وسیع توده ها بکنند. البته ممکن است مسئله ای را که احتیاج به سالها مبارزات توده ای و بحث عمومی در سطح وسیع تمام کادرهای حزبی دارد با یک دستور کمیته

مرکزی حل کرد ، ولی نتیجه کار چه میشود ؟ اولاً - چه چیزی درستی این راه حل را تضمین میکند؟ وما مسئله فقط در مورد خاص حل میشود و دوباره به شکلی دیگر در زمانی دیگر قابل احیاء است و سوما توده ها تربیت نمیشوند . این اصل است . مبارزه مال توده ها است ، نمیتوان فقط با نمایندگی از جانب آنان و بدون شرکت خودشان مبارزه کرد . توده ها باید همیشه حق داشته باشند سازمان حزب و دولت را در هر سطحی بازرسی کنند و تجدید سازمان دهند . توده ها حق دارند حتی علیه کمیته مرکزی و نیز کنگره حزب مبارزه کنند . البته چنانکه باز هم گفتیم ، به این نکته نیز باید توجه داشت که بوروکراسی زمان استالین هنوز از بدون استثناء انتخاب شدند و این شگفت انگیزترین پیوندی است که بین حزب (دولت) و خلق میتواند وجود داشته باشد . حمایتی بالاتر از این ممکن نبود تا توده ها از استالین بکنند ، این کار یکسال پس از اعدام رهبران بزرگ منحرفان و ۸ سال پس از اخراج تروتسکی انجام گرفت . در واقع توده ها زیر احکام اعدام را مصمانه امضاء کردند . درست بدین جهت است که اشتباهات استالین را باید اشتباهات درجه دوم نامید . به هر حال ، کوتاه سخن اینکه استالین در مبارزات خود علیه منحرفان ، از دستگاه بوروکراسی زیاد استفاده کرد ، البته دستگاه بوروکراسی در زمان او مورد حمایت شدید توده ها بود ، ولی راه او اساساً اشتباه بود ، زیرا او نتوانست سنت

توده ها جدا نشده بود و شدیداً مورد حمایت توده ها بود . مثلاً در سال ۱۹۳۷ یعنی یکسال پس از اعدام زینوویف ، کامنف و غیره که همه در گذشته از رهبران معروف حزب بودند و نیز سال ها پس از تبعید تروتسکی ، در انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی از ۹۴ میلیون نفر دارندگان حق رای در اتحاد شوروی ، ۹۱ میلیون نفر یعنی ۹۶ / ۸ درصد آنان در انتخابات شرکت کردند و از این عده ۸۹ میلیون و ۸۴۴ هزار نفر یعنی ۹۸ / ۶ درصد آنان به نامزد های جبهه ائتلافی حزب کمونیست و غیر حزبی ها رای دادند و تنها ۶۳۲ هزار نفر به نامزد های دیگر رای دادند ، بطوری که همه نامزد های جبهه ائتلافی کمونیست ها و غیر حزبیها مبارزه اصولی درون خلق را ایجاد نماید و بدین جهت سالها پس از مرگ او بوروکراسی حزب و دولت جامعه سوسیالیستی شوروی که از توده ها فاصله گرفته بود از درون خود رویزینیزم جدید را زائید و خط مشی پرولتاریائی استالین به دلیل بی تجربگی و اشتباه تاریخی اش از آن شکست خورد .

" سازمان چریکهای فدائی خلق "